

بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا؛  
(بررسی علل تساهل و خشونت اسلام‌گرایان در دو کشور مصر و لیبی در جریان  
تحولات سال ۲۰۱۱)

دکتر غلامرضا خواجه سروی<sup>۱</sup>  
عباس فرهادی<sup>۲</sup>  
ناهید قمریان<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۵/۱۲  
تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۶/۲۱

### چکیده

این نوشتار بر اساس کارکردگرایی ساختاری و با تکیه بر نظریه کنش تالکوت پارسونز به عواملی که سبب کنش مسالمت‌آمیز اسلام‌گرایان مصر و کنش خشونت‌بار اسلام‌گرایان لیبی در جریان تحولات سال ۲۰۱۱ م. گردید، پرداخته است. بر اساس نظریه مذکور کارکرد خرده نظام‌های درون هر جامعه عامل عمده تأثیرگذار بر کنش افراد و جریان‌های موجود در آن جامعه بوده است. ما نیز همراه با نظریه پارسونز بر آن هستیم که وجود درگیری و منازعه در هر جامعه اجتناب‌ناپذیر بوده. اما کارکرد صحیح هر یک از خرده نظام‌ها و به ویژه شکل‌گیری جامعه مدنی در هر جامعه سبب کنش‌های مسالمت‌آمیز و عملکرد افراد و گروه‌ها در چارچوب جامعه مدنی و قوانین شده است. بر این اساس، بررسی عملکرد خرده نظام‌های درون هر یک از دو کشور مورد این مطالعه بوده است. فلذا بر اساس کارکرد یا بدکارکرد خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و جامعه‌گی هر یک از این دو جامعه، کنش جریان‌های اسلام‌گرا نیز مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار بوده است.

**واژگان کلیدی:** اسلام‌گرایی، بیداری اسلامی، کارکردگرایی، مصر، لیبی.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره) Email: [khajehsarvi@yahoo.com](mailto:khajehsarvi@yahoo.com)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی Email: [farhadi.abas@gmail.com](mailto:farhadi.abas@gmail.com)

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی Email: [nghamaryan@gmail.com](mailto:nghamaryan@gmail.com)

## مقدمه

اسلام سیاسی<sup>۱</sup> از پدیده‌های مهم در عرصه نظر و عمل سیاسی مسلمانان در چند دهه اخیر بوده است. اسلام سیاسی به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران و انتفاضه فلسطین، و در نهایت ظهور جریانات اعتراضی خشونت‌آمیز اسلامی مانند جنبش طالبان و القاعده و تحولات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ اهمیت فزاینده‌ای یافته است. اسلام سیاسی جنبشی است که خواهان آوردن اسلام و دستورات اسلامی به متن جامعه و حکومت است. اندیشه‌های اسلام‌گرایی سده نوزدهم و اوایل سده بیستم سنگ بنا و شالوده ایجاد جنبش‌های اسلام‌گرای سیاسی در جهان عرب بوده است. با این حال در کشورهای اسلامی - عربی در دهه ۱۹۲۰ و با تشکیل اخوان المسلمین مصر، سنگ بنای اولین جنبش اسلام‌گرا گذارده شد که در ادامه فعالیت‌های خود به الگوی اسلام‌گرایی در جهان عرب تبدیل شد. اخوان المسلمین به لحاظ ساختار تشکیلاتی و تعداد اعضا و فلسفه سیاسی و مهمتر از همه با عنوان کردن طرح جایگزینی دولت اسلامی، از جنبش‌های اسلام‌گرایی پیش از خود بسیار متفاوت بود. با این وجود اسلام سیاسی از همان آغاز پیدایش با واکنش‌های تند و خشونت‌بار از سوی حکومت‌های منطقه روبه‌رو شد. و رقیب قدرتمندی به نام ملی‌گرایی<sup>۲</sup> را نیز در مقابل خود داشت. اما اسلام سیاسی و نیروهای اسلام‌گرا حتی در دوره اوج ملی‌گرایی در خاورمیانه نیز به حیات خود ادامه می‌دادند و به عنوان رقیب ملی‌گرایان، برای رویارویی با پیشروی کمونیسم در منطقه - به‌ویژه از سوی عربستان - حمایت می‌شدند. با مرگ جمال عبدالناصر در سال ۱۹۷۰ و کناره‌گیری رهبران مصر از ایفای نقش رهبری جهان عرب، ملی‌گرایی در سرازیری زوال قرار گرفت. با اشغال کویت توسط عراق و مشارکت کشورهای عرب در ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا، اعتبار و جذابیت ناسیونالیسم عربی به کلی از میان رفت (حافظیان و احمدیان ۱۳۸۸، ۶۳). و صحنه برای فعالیت و نقش‌آفرینی اسلام سیاسی مهیا شد. اما نظام عقیدتی آنان که معتقد به حکومت اسلامی و اجرای شریعت بودند، سبب تحت تعقیب قرار گرفتن و سرکوب آنان می‌شد. با این وجود اسلام سیاسی

---

1. Political Islam

2. Nationalism

## بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا ۷

دوران پرفراز و فرود و پرتحولی را طی کرده است. گاه توانسته به طور رسمی فعالیت کند و گاه نیز به طور زیرزمینی و به اقدامات خشونت‌آمیز روی آورد. با این حال در برخی از کشورهای عربی در سال‌های نزدیک به ۲۰۱۱ میلادی، جریان اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی یا به صورت نیرویی منفعل در صحنه سیاسی این کشورها در آمده بود و یا به صورت بسیار محدود و کنترل شده وارد فرایندهای سیاسی رسمی شده بود. اما جهان عرب در اواخر سال ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ میلادی، شاهد تحولاتی بود که از سوی ناظران جهانی پیش‌بینی ناپذیر و تکان دهنده بوده است. در این روزها کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد خیزش‌های مردمی گسترده با خواست‌ها و مطالباتی بی‌سابقه، همانند خواست سرنگونی حکومت‌های وقت و ایجاد نظامی جدید براساس قواعد دموکراسی، برپایی جامعه مدنی و حکومتی مردمی و ... بوده‌اند. رشد و گسترش این اعتراضات مردمی به صورت دومینو سبب شد تا برخی از حاکمان از جمله در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن از قدرت برکنار شوند اما در کشور بحرین حکومت همچنان پابرجا و اعتراضات مردمی نیز کماکان ادامه دارد. این حوادث که از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود، سبب فعال شدن نیروهای به حاشیه رانده شده این جوامع شد. این تحولات اگرچه با انگیزه‌های اسلامی و یا توسط اسلام‌گراها آغاز نشد اما در نهایت به سود جریان‌های اسلامی بود و سبب بازگشت اسلام‌گرایان به عرصه سیاسی کشورهای عربی، به شیوه‌های متفاوت شد. چنانچه در کشورهایی مانند مصر و تونس، اسلام‌گراها توانستند به گونه‌ای مسالمت‌آمیز در جریان تحولات مشارکت کرده و پس از سقوط حاکمان آن کشورها نیز وارد فرایندهای رسمی سیاسی شده و بتوانند قدرت را در دست بگیرند. اما در سایر کشورها (لیبی، یمن) اسلام‌گرایان این گونه عمل نکرده و نتایجی این چنینی کسب نکرده‌اند و حتی در لیبی وارد جنگ مسلحانه و خشونت‌آمیز با حکومت نیز شدند. بر این اساس ما در این پژوهش با بررسی موقعیت اسلام سیاسی و اسلام‌گرایان در دو کشور مصر و لیبی، در صدد پاسخگویی به این سؤال خواهیم بود که، چه عواملی سبب شد جریان‌های اسلام‌گرا در دو کشور مصر و لیبی در تحولات سال ۲۰۱۱ م، دو کنش متفاوت را به صورت فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و مبارزات مسلحانه، در پیش گیرند؟ در راستای

رسیدن به پاسخ خود، بر اساس «نظریه کنش» تالکوت پارسونز بر این فرض خواهیم بود که «کارکرد خرده نظام‌های درون نظام اجتماعی در دو کشور مصر و لیبی عامل تعیین کننده عملکرد جریان‌های اسلام‌گرا در این کشورها به سمت رفتار مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌بار در طی تحولات سال ۲۰۱۱ م. بوده است».

بنابراین پس از ارائه گزارشی مختصر از جریان اسلام‌گرایی در دو کشور مصر و لیبی، به بررسی و تطبیق عملکرد خرده نظام‌های موجود در دو کشور مورد بحث می‌پردازیم. بر این اساس روش پژوهش ما مقایسه‌ای و موردی خواهد بود. چرا که با مقایسه کارکرد خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، جامعه‌پذیری (فرهنگی) و اجتماع جامعه‌گی در هر دو کشور در صدد رسیدن به پاسخ می‌باشیم. داده‌های مورد نیاز را نیز به صورت آرشیوی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای از جمله کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های اینترنتی گردآوری نموده و به مقایسه و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

یادآوری می‌گردد که این مقاله، مستخرج از طرح پژوهشی اسلام سیاسی و بیداری اسلامی می‌باشد که با حمایت «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران ریاست جمهوری»، انجام شده است. لذا در اینجا از این نهاد کمال قدردانی و تشکر را داریم.

#### ۱. چارچوب مفهومی

نظریه کنش پارسونز یک تئوری علوم تجربی است که مفاهیم آن به چیزهایی ورای خود اشاره دارند. این تئوری از مشاهده، استدلال، اثبات تحقیقی، حرکت از واقعیت‌ها و بازگشت تدریجی به واقعیت‌ها به دست می‌آید. لذا وی در نظریه کنش تأکید می‌کند برای اینکه یک نظریه بتواند یک نظریه کنش باشد، جنبه ذهنی فعالیت انسان باید در آن در نظر گرفته شود (دیلینی ۱۳۸۷: ۳۵۵). کنش اجتماعی مد نظر پارسونز از جانب یک کنشگر، که ممکن است یک فرد یا یک جمع باشد سر می‌زند. پارسونز برای تبیین بیشتر کنش آن را در چارچوب سیستم اجتماعی و با بحث کارکردگرایی مطرح می‌کند. کارکردگرایی اصولاً مبتنی بر این فرضیه است که کنش‌گران در جوامع یا نظام‌های اجتماعی دارای نیازهایی هستند و به مقتضای این نیازها است که می‌توان نهادها و

## بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا ۹

فعالیت‌ها را بر حسب کارکردی که این نهادها برای بقای کل دارند مورد بررسی قرار داد (سیف‌زاده ۱۳۸۸: ۲۸۴). لذا می‌توان کارکرد را، «مجموعه‌ی فعالیت‌هایی که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای انجام می‌گیرد.» دانست (ریتزر ۱۳۷۴: ۱۳۱). در دیدگاه کارکردگرایی، جوامع از اجزای مختلفی تشکیل شده است. روابط بینابینی این اجزا با هم موجب ارتقای سطح نگهداری نظام می‌شود. به این لحاظ، کارکردگرایان به مفاهیمی علاقه‌مندند که نظم بخش به کل نظام باشند. در این راستا مفاهیمی چون انسجام، ادغام و تعادل جامعه (سیف‌زاده ۱۳۸۸: ۲۸۴) را بسیار مورد استفاده قرار می‌دهند. در مجموع می‌توان چنین گفت که کار تبیین خدمتی (کارکردگرا) در علوم اجتماعی تبیین هدف‌ها یا عمل خاصی بر حسب پیامدهای سودمندشان برای کل نظام اجتماعی یا یکی از نظامات مهم تابعه آن است (لیتل ۱۳۷۳: ۱۵۵).

پارسونز معتقد است که چهار تکلیف است که برای همه‌ی نظام‌ها ضرورت دارند:

- ۱- تطبیق: هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته است تطبیق دهد، یعنی باید خودش را با محیطش تطبیق دهد و محیط را نیز با نیازهای سازگار سازد.
- ۲- دستیابی به هدف: یک نظام باید هدف‌های اصلی‌اش را تعیین کند و به آنها دست یابد.
- ۳- یکپارچگی: هر نظامی باید روابط متقابل اجزای سازنده‌اش را تنظیم کند و به رابطه میان چهار تکلیف کارکردیش نیز سر و صورتی بدهد.
- ۴- سکون یا نگره‌داشت الگو: هر نظامی باید انگیزش‌های افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده و نگهدارنده این انگیزش‌ها را ایجاد، نگهداری و تجدید کند (لیتل ۱۳۷۳: ۱۵۵).

هر یک از این کارکردهای ضروری را یکی از ساختارهای اجتماعی برآورده می‌سازند. پارسونز از چهار ساختار اصلی نظام اجتماعی (که البته این ساختارها هر کدام در درون خود به نظام‌های فرعی دیگری تقسیم می‌شوند) نام می‌برد:

- ۱- اقتصاد: کار سازگاری با شرایط جدید را بر عهده دارد که از طریق کار، تولید و

تخصیص انجام می‌گیرد.

۲- سیاست: کارکرد دستیابی به هدف را از طریق بسیج منابع بر عهده دارد.

۳- جامعه‌پذیری: کارکرد حفظ الگو را از طریق انتقال فرهنگ (ارزش‌ها و هنجارها) به کنشگران انجام می‌دهد.

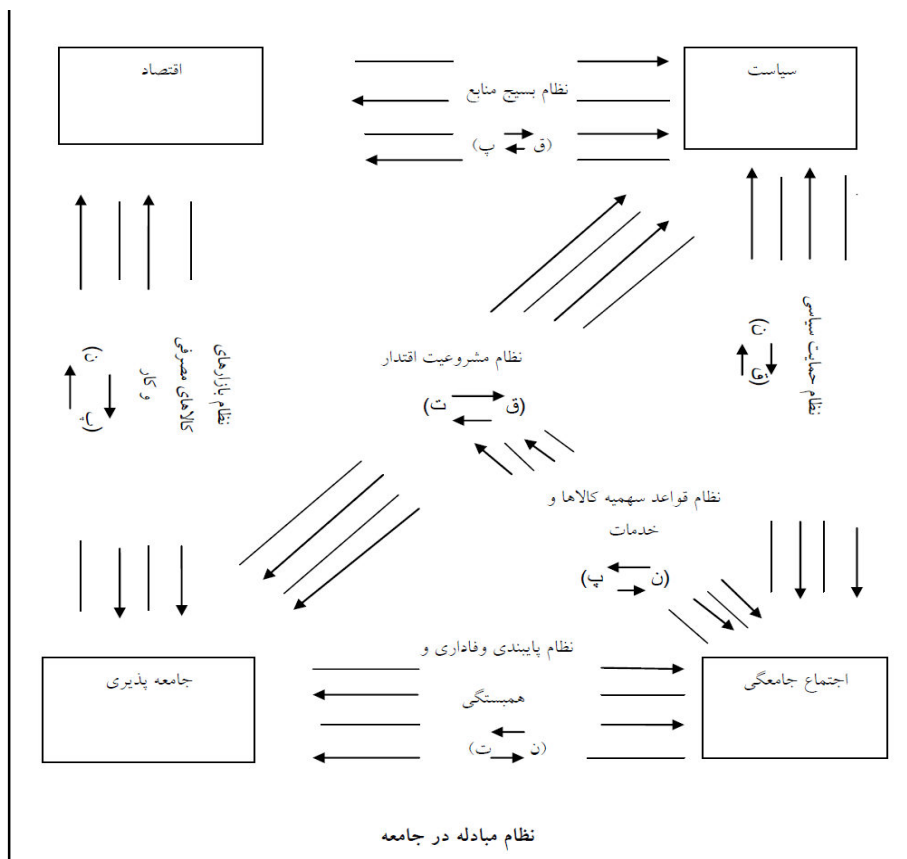
۴- اجتماع جامعه‌گی: کارکرد ایجاد همبستگی و حل منازعه را به وسیله قانون و عرف اجتماعی انجام می‌دهد (گی‌روشه ۱۳۷۴: ۱۰۵).

از نظر پارسونز این نظام‌ها همواره در حالت تعامل و مبادله با یکدیگر قرار دارند. به نحوی که هر نظام عناصری را که برای کارکردش ضروری هستند را از سه نظام دیگر می‌گیرد و در برگشت محصولات خود را به آنها عرضه می‌کند (ستانده- داده). در این مبادله هر ساختی برای ارتباط‌گیری و وسیله خاص خود را لازم دارد. سیاست از قدرت، اقتصاد از پول، اجتماع جامعه‌گی از نفوذ و جامعه‌پذیری از تعهد برای مبادله استفاده می‌کنند (گی‌روشه ۱۳۷۴: ۱۰۵).

هرگاه در یک نظام اجتماعی که در اینجا به طور مشخص نظام اجتماعی در کشور مصر و لیبی مد نظر ما می‌باشد، خرده نظام‌های آن وظایف خود را به درستی انجام دهند در آن نظام تعادل برقرار خواهد بود و افراد، احزاب و گروه‌های مختلف درون نظام (گروه مد نظر ما در اینجا گروه‌های اسلام‌گرا می‌باشد) در قالب جامعه مدنی به فعالیت پرداخته و سعی خواهند داشت تا مشکلات و اختلاف عقیده خویش را با نظام سیاسی و یا سایر خرده نظام‌ها و یا دیگر گروه‌ها را به طور مسالمت‌آمیز حل کنند. اما هنگامی که خرده نظام‌های درون این نظام‌ها کارکردهای خویش را به خوبی انجام ندهند، جامعه‌پذیری صورت نگیرد و جامعه مدنی تشکیل نشود، در نظام تعادل ایجاد نمی‌شود اگر چه ممکن است استبداد و دیکتاتوری حاکم سبب شود برای مدتی ثبات به وجود آید اما در نهایت با ایجاد خللی در بدنه نظام سیاسی، جریان‌ات داخلی (سیاسی- اسلامی) درون آنها به جای عمل بر اساس اصول جامعه مدنی و حل و فصل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز، مانند مورد لیبی به خشونت و جنگ داخلی با نظام سیاسی بر خواهند خواست.

در بررسی کارکردهای نظام اجتماعی در کشور مصر و لیبی در سال‌های منتهی به تحولات سال ۲۰۱۱ م. بر اساس عملکرد خرده نظام‌های موجود در این کشورها تبیین خواهیم نمود که چگونه عملکرد خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماع جامعه‌گی در این دو کشور سبب شد که در جریان تحولات سال ۲۰۱۱ م. جریان اسلام‌گرای مصر و به طور مشخص جریان اخوان المسلمین به عمل مسالمت‌آمیز در چارچوب‌های دموکراتیک پردازد و حتی پس از انقلاب نیز با حضور در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری بتواند قدرت را در این کشور به دست گیرد. اما در کشور لیبی پس از آغاز اعتراضات مردمی، جریان اسلام‌گرایی این کشور دست به اقدامات خشونت‌آمیز زده و با آغاز مبارزه مسلحانه، به همراه سایر جریان‌های مخالف حکومت، کشور را وارد یک جنگ داخلی - قبیله‌ای کرده و حتی پس از سقوط نظام سیاسی توسط نیروهای ناتو و مخالفان، گروه‌های اسلام‌گرا نتوانند به طور فعال در انتخابات شرکت کرده و موفقیت چندانی در به دست گیری اوضاع سیاسی لیبی به دست آورند. در آغاز بحث به طور مختصر به موقعیت جریان‌های اسلام‌گرا در این دو کشور می‌پردازیم. در مصر تأکید ما بر جریان سازمان یافته و قدرتمند اخوان المسلمین خواهد بود و در لیبی نیز به دو جریان اسلام‌گرای قدیمی انجمن اسلامی لیبی و گروه مبارزان لیبیایی در این کشور می‌پردازیم.

در نمودار زیر چگونگی روابط بین خرده نظام‌های درون یک جامعه نشان داده شده است.



منبع: جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، گی‌روشه، ۱۳۷۶: ۱۱۱

## ۲. اسلام سیاسی در مصر

اخوان المسلمین را می‌توان مهمترین گروه اسلام‌گرا نه تنها در مصر بلکه در تمام جهان عرب دانست که در فضا و تحولات سیاسی جدید کشورهای عربی نقش آفرینی می‌کند. این گروه در راستای افزایش تأثیرگذاری و نقش آفرینی خود در این تحولات سعی کرده است تا تفکرات و رویکرد سیاسی خود را با شرایط کنونی جهان عرب انطباق دهد. بر این اساس می‌توان شاهد تغییر و تحولاتی در تفکر و رویکردهای سیاسی اخوان المسلمین در کشورهای عربی بود که با اندیشه‌های اولیه این جریان تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. می‌توان تا عصر حاضر (دوران بیداری اسلامی)



تحولات این جریان را در ۵ مرحله (+ بیداری اسلامی) تقسیم‌بندی کرد همان گونه که هر ایر دکمیجان در کتاب «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب» آنها را مشخص کرده است. دوره اول از زمان تأسیس تا ترور حسن البنا در سال ۱۹۴۲، که بیشتر مرحله عضوگیری و وارد شدن به مبارزه علیه پادشاهی مصر بود. مرحله دوم (پایان فشار و همکاری) که مصادف با سقوط ملک فاروق (۱۹۵۲) و همکاری اخوان با رژیم نظامی جدید بود. اما در سال ۱۹۵۴، با شرکت اخوان در تظاهرات غیر قانونی به نفع یک دولت غیر نظامی، شورای نظامی اخوان را سرکوب کرد و مرحله دوم فعالیت این جماعت نیز پایان یافت. مرحله سوم (درگیری و تقابل)، که از سال ۱۹۵۴، آغاز شد و با ترور نافرجام جمال عبدالناصر (۱۹۵۴) به اوج رسید و منجر به بازداشت و تسویه حساب‌های خونین دولت با این گروه شد که این امر موجب شد برخی از افراد به مانند سید قطب رادیکالیسم را انتخاب کنند و تنها راه مقابله را در جهاد علیه حکومت ببیند و برخی نیز چون رهبران اخوان (حسن الهضیبی و پس از وی عمر تلمسانی) از حرکت به سمت احتیاط و خردمندی بیشتر دفاع کنند. اما با مرگ ناصر (۱۹۷۰) و روی کار آمدن انور سادات که اجازه پیوستن به عرصه سیاسی کشور را به اخوان داد، مهمترین مانع فعالیت اخوان برداشته شد. مرحله چهارم (همزیستی و مدارا) که به دلیل سیاست‌های سادات برای کسب مشروعیت خویش به گروه‌های اسلام‌گرا و مخالف اجازه فعالیت را داده اما سیاست‌های سازشکارانه و نزدیکی به غرب و امضای پیمان کمپ دیوید، سیاست اقتصادی باز و... باعث مخالفت اخوان با سادات شد. و در نهایت باعث شد سادات از اواخر دهه ۱۹۷۰ سرکوب شدیدی را علیه جریان‌های اسلام‌گرا و از جمله اخوان در پیش بگیرد. مرحله پنجم (تضاد و درگیری)، در نتیجه سرکوب‌های سادات در اکتبر ۱۹۸۱، خالد استانبولی از اعضای جهاد اسلامی انور سادات را ترور کرد و بدین ترتیب تنش بین دولت و اسلام‌گراها افزایش یافت (دکمجیان ۱۳۷۷، ۲۰۱). بدین صورت جمعیت اخوان المسلمین دوره‌های پرتنشی را به لحاظ سیاسی و امنیتی پشت سر می‌گذارد. اخوان المسلمین در دوران حکومت حسنی مبارک نیز دوره‌های فعالیتش فراز و فرودهای فراوانی داشته است. در ابتدا سیاست‌های متساهلانه مبارک در دهه ۱۹۸۰ باعث شد تا در انتخابات سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ نیز اخوانی‌ها بتوانند وارد

پارلمان شوند. اما دولت در تلاش برای ممانعت از تأثیرگذاری اخوان در انتخابات (۲۰۰۸) شهرداری‌ها، انواع سیاست‌های سرکوب و تبعیض را علیه این جریان به کار برد به گونه‌ای که ۹۰٪ کاندیداهای اخوان را از ثبت نام و فعالیت در انتخابات بازداشت و اخوان نیز انتخابات را تحریم کرد (نیاکوئی، صبوری ۱۳۹۰: ۲۳۵). همچنین اخوانی‌ها ناگزیر شدند در فضای ایجاد شده برای انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰، توسط حکومت، انتخابات دور بعد را نیز تحریم کنند (احمدی ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۰۹). با توجه به این تاریخ پر فراز و فرود، اخوان در درون مصر نیرویی بود که با استراتژی لاک‌پشتی‌اش در طول ۵۰ سال اخیر برای خود اعتباری کسب کرده بود. اخوانی‌ها برای حفظ دستاوردهایشان از خشونت پرهیز کرده‌اند با همین استراتژی هم جای پای در مصر پیدا کرده‌اند و هم فرزندان فکری خود را به همه جای منطقه پراکنده‌اند از اردن تا سوریه و از فلسطین تا عراق، همه از این نفوذ بی‌سر و صدا سود برده‌اند (خسرو شاهی ۱۳۸۹: ۱۰۷).

## ۲-۱. اخوان‌المسلمین و انقلاب ۲۰۱۱ در مصر

اخوان‌المسلمین اگرچه پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ یک بار دیگر در مقابل رژیم قرار گرفته بود اما همچنان گام نهادن در خیابانها و اعتراض مستقیم نسبت به حکومت را به سود خود نمی‌دید. و هنگام آغاز تظاهرات مردمی نیز در پیوستن به اعتراضات دچار تردید بود اما در نهایت چند روز پس از آغاز اعتراضات، به مردم پیوستند. پس از پیوستن به انقلاب در اولین اقدام خود «عصام العریان»، یکی از رهبران اخوان‌المسلمین مصر بیان کرد که این گروه به دنبال تشکیل حکومتی دموکراتیک با مرجعیت اسلام است (حسینی عارف ۱۳۹۰: ۱۴۰). اخوانی‌ها به روشنی اعلام کردند ضمن پایبندی به تمامی قواعد و رویه‌های بازی دموکراتیک، به دنبال حکومتی غیر نظامی و دموکراتیک با مرجعیت مذهبی هستند. اخوانی‌ها ضروری نمی‌دیدند که در ابتدای انقلاب با طرح حکومت اسلامی باعث تشویش اذهان عمومی و رویارویی با جریان‌های مختلف فکری و سیاسی حاضر در صحنه سیاسی شوند. بنابراین با پی‌گیری خواسته‌های مردم به صورت مسالمت‌آمیز فعالیت می‌کردند. با همین استراتژی نیز توانستند اعتماد و توجه مردم را جلب کنند و نتیجه آن نیز موفقیت در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری

بود. به این ترتیب اسلام‌گرایان مصری در یک دوره زمانی به نسبه طولانی مدت و با ایجاد اعتدال در رویکردها و تفکراتشان توانستند قدرت را در دست گرفته و دولت تشکیل دهند و بدین سان پروژه اسلام سیاسی تا به حال در مصر به صورت مسالمت‌آمیز عمل کرده و به طور موفقیت‌آمیزی نیز در حال پیشرفت است.

### ۳. اسلام سیاسی در لیبی

جریان اسلام‌گرایی به معنایی که در سایر کشورهای عربی - اسلامی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا وجود دارد، در کشور لیبی وجود ندارد. در این کشور جریان نوپای اسلام‌گرا در نتیجه سیاست‌های بسته و ریاکارانه قذافی خیلی کند رشد کرده و بسیار تضعیف شده است. با این وجود پیشینه جریان اسلام‌گرایی در کشور لیبی به قبل از روی کار آمدن قذافی می‌رسد. در کشور قبیله‌ای لیبی، اسلام‌گرایی در قسمت شرق این کشور متولد شده، رشد یافته و به سایر نقاط کشور گسترش یافته است. باید عنوان کرد که ریشه اسلام‌گرایی لیبی مرتبط با گسترش آیین سنوسی در قسمت شرق کشور (سیرنایکا) بوده است. البته ریشه همه جریان‌های اسلام‌گرا در لیبی و در اکثر کشورهای اسلامی - عربی، جنبش اخوان المسلمین کشور مصر است، که با همان گرایش‌ها و ایده‌های اصلی وارد کشورهای دیگر شده و در سیر تاریخی با تحولات اخوان المسلمین مصر، این گرایش‌های اسلامی نیز در سایر کشورها تحولاتی را در خود ایجاد کرده‌اند. مهمترین گروه اسلامی لیبیایی‌ها (شاخه محلی انجمن اسلامی و گروه اسلامی مبارز لیبی) می‌باشند. که در سطور آتی به پیشینه و موقعیت آنان در دوران قذافی می‌پردازیم.

#### ۳-۱. انجمن اسلامی لیبی «Libyan Islamic Group»

تاریخ انجمن اسلامی در لیبی به سال ۱۹۴۹ برمی‌گردد زمانی که تعدادی از افراد انجمن اسلامی مصر، در نتیجه سختگیری‌های رژیم عبدالناصر، در بنغازی پناه گرفتند. در همین اثنا نیز تعدادی از لیبیایی‌هایی که در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل شرکت کرده بودند به کشور بازگشتند تا آموزه‌های انجمن اسلامی (اخوان المسلمین) را گسترش دهند (Ashour 2012: 1) با اقبال عمومی مردم به این گروه که متشکل از دانشجویان مصری در حال تدریس در لیبی یا لیبیایی‌های تدریس کرده در مصر بودند، این گروه

اعلام موجودیت کرد. اما با روی کار آمدن معمر قذافی در ۱۹۶۹، این جنبش با سرکوب روبه‌رو شد. وی در صدد براندازی تمام مخالفان بود و اعلام کرد که اگر انجمن اسلامی خواهان ادامه فعالیت‌های خود می‌باشد باید این کار را خارج از لیبی انجام دهد. بنابراین چندین تن از شخصیت‌های این انجمن درخواست خروج از کشور کردند و بسیاری از آنان به اروپا و ایالات متحده مهاجرت کردند. در ایالات متحده انجمن اسلامی لیبی متولد شد و اعضای آن گروه اسلامی لیبی را در سال ۱۹۸۰ تأسیس کردند و مجله‌ای با عنوان «مسلمان»<sup>۱</sup> منتشر کردند. در سال ۱۹۸۲ بسیاری از افراد انجمن اسلامی که در امریکا تحصیل می‌کردند برای بازسازی سازمان، به لیبی بازگشت (Ashour 2012: 1) اما در ژوئن ۱۹۹۸ انجمن اسلامی در یک بازداشت گروهی با چالشی مرگبار روبه‌رو شدند. رژیم ۱۵۲ نفر، از جمله رهبران جنبش، دکتر عبدالله احمد ایزدین و معاونش، دکتر سالم محمد ابوهایک را بازداشت کرد و کسانی که از بازداشت فرار کردند بلافاصله کشور را ترک کردند. در نتیجه این امر مبارزه را برای گروه امکان ناپذیر ساخت. در آوریل ۲۰۰۱ جلسه دادگاه عمومی، افراد نهضت را به جرم عضویت در یک سازمان ممنوعه متهم کرد و پس از یک محاکمه طولانی مدت، دکتر ابوهانک و دکتر عبدالله ایزدین، در فوریه ۲۰۰۲ به مرگ محکوم شدند، ۳۷ نفر از متهمین به حبس ابد و دیگران نیز به دوره‌های زندانی طولانی مدت، محکوم شدند (Cairo, Brussel 2011: 20) بدین ترتیب جنبش اسلامی عملاً از فعالیت متوقف شد، حتی می‌توان گفت منهدم شد. اما پس از برآمدن جریان اصلاح‌طلبی درون رژیم قذافی، رژیم با این گروه نیز از در مصالحه و گفتگو برآمد و در سال ۲۰۰۶ پس از یک دوره گفتگو و مذاکرات طولانی مدت سیف الاسلام قذافی با رهبران گروه، تعدادی از افراد البته نه به صورت گروهی آزاد شدند اما کماکان اجازه فعالیت نداشتند.

### ۳-۲. گروه مبارز اسلامی لیبی *Libyan Islamic Fighting Group*

این گروه در لیبی با عنوان کلی بنیادگرایی اسلامی شناخته می‌شود. گروه مبارز اسلامی لیبی اگر چه در اکتبر ۱۹۹۵ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد اما از مدت‌ها قبل در

---

1. The muslim

جامعه لیبی وجود داشت و به صورت مخفی فعالیت می‌کرد. ریشه این جریان گروه‌های کوچکی از جهادی‌ها هستند که ابتدا در دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ ظهور کردند. در دهه ۱۹۹۰ گروهی از سربازان قدیمی جهادی افغان، شامل «عبدالقادر الداوودی» و «ابوفاندر السعیدی» به عنوان رهبری معنوی، گروه مبارز اسلامی لیبی را با هدف گرد هم آوردن همه جهادی‌های لیبیایی‌های افغانستان در جناح خود، شکل دادند (Cairo, Brussel 2011: 20). این گروه مخفی و نخبه‌گرا با هدف براندازی رژیم قذافی شکل گرفت و در ابتدا به دلایل امنیتی، به طور رسمی اعلام وجود نکرد. اما پس از کشف توسط رژیم قذافی و دستگیری اعضا مجبور شد در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۵ اعلام وجود کند. از این پس درگیری سختی بین نیروهای امنیتی رژیم و این گروه در گرفت. که به گزارش رژیم قذافی ۱۶۵ نفر از کارمندان، افسران و سربازان لیبیایی در این مواجهه کشته شدند. گروه مبارز اسلامی لیبی نیز ۱۷۷ نفر از اعضای خود را از دست داد از جمله فرمانده اصلی آنها در لیبی و اعضای شورای مشورتی آن (Ashour 2012: 2). پس از این حوادث و در سال‌های ۱۹۹۸ که رژیم اقتدارگرای قذافی کاملاً موقعیت برتر را به دست آورده بود، انجمن شورای گروه مبارز اسلامی لیبی پایان مبارزه خودشان را اعلام کردند. و از آن زمان در تبعید بوده‌اند که اعضای آن یا در انگلستان ساکن شدند یا پس از قدرت‌گیری طالبان ۱۹۹۶ به افغانستان برگشتند. با آغاز جنگ ۲۰۰۱ در افغانستان اعضای گروه مبارز اسلامی لیبی مانند سایر گروه‌های نظامی موجود در منطقه مجبور به فرار شدند. البته بسیاری از آنها دستگیر و به دیکتاتور لیبی تحویل داده شدند. قبل از سال ۲۰۰۴ بازماندگان گروه به رهبری شیخ ابوليث لیبی، در مناطق قبیلہ ای پاکستان باقی ماندند و حتی در راستای نزدیکی به القاعده حرکت کردند. در سال ۲۰۰۷ به عنوان قسمتی از برنامه «اصلاح و توبه» سیف الاسلام قذافی، با رهبران گروه مبارز اسلامی لیبی گفتگوها را آغاز کرد. او دانشمندان اسلام‌گرای زندان ابوسلیم را مانند شیخ علی الصلابی و نومان بن عثمان را برای مذاکره آورد تا آنها را متقاعد کند تا در عوض آزادی از خشونت دست بکشند. در آگوست ۲۰۰۹ بعد از مذاکرات طولانی، گروه مبارز اسلامی لیبی یک سندی را منتشر کرد که شامل مجموعه‌ای از بازنگری‌های عقیدتی بود که توسط آن اعمال گذشته را ترک و از استفاده از سلاح علیه دولت، دست

می‌کشیدند. در نتیجه افراد و رهبران این جریان آزاد شدند. اما همچنان مانند سایر لیبیایی‌ها از فعالیت‌های سیاسی ممنوع شده و تحت نظارت شدید باقی ماندند و از مسافرت‌های خارجی ممنوع شدند (20-21: Casiro, Brussels 2011). از این زمان تا آغاز شورش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ این جریان‌ها همچنان تحت نظارت شدید حکومتی بوده و اجازه هیچ فعالیت رسمی را نداشتند تا اینکه پس از این تاریخ، و سقوط دولت قذافی این جریان‌ها نیز توانستند آزادانه به فعالیت بپردازند. با این مختصر پیشینه دیده می‌شود که جریان‌های اسلام‌گرا در جامعه لیبی هیچ‌گونه جایگاه رسمی نداشته و نمی‌توانستند حتی آزادانه اعلام موجودیت کنند. چه اینکه وارد فرایندهای رسمی سیاسی شوند.

### ۳-۳. اسلام‌گرایان و انقلاب ۲۰۱۱ لیبی

جریان‌های اسلامی مبارز در لیبی اگر چه سال‌ها تحت فشار و سرکوب رژیم قذافی در خفقان به سر می‌بردند و مجبور به کنار گذاردن سلاح‌های خود و دوری از خشونت در مقابل دولت مرکزی لیبی شده بودند اما با آغاز شورش‌ها و اعتراضات مردمی، بار دیگر به ایده‌های گذشته خود رجوع کرده و دست به سلاح شدند. به طوری که یک جریان افراطی سلفی تحت عنوان «المقاتله الاسلامی» از همان روزهای آغازین اعتراضات وارد فاز نظامی علیه حکومت مرکزی شد و با حمله به بعضی پادگانهای بنغازی عملاً مبارزه مسلحانه را کلید زد و مردم نیز به ناچار وارد مبارزه مسلحانه شدند.<sup>۱</sup> البته این یک گروه کوچک اسلام‌گرا مربوط به جنوب کشور بود که ایده نبرد مسلحانه را ارائه داد. در روزهای مبارزه با رژیم قذافی تحت عناوین متفاوت، انواع جریان‌های اسلام‌گرا در لیبی شکل گرفت و وارد میدان مبارزه شدند. اما پس از سقوط قذافی و در اولین انتخابات برگزار شده در لیبی، انتخابات پارلمانی، جریان‌های اسلام‌گرا نیز علی‌رغم حضور در عرصه انتخابات نتوانستند موفقیتی را به مانند هم‌تایان خود در مصر به دست آورند.

بنابراین دیده می‌شود که در دو کشور مصر و لیبی، جریان اسلام‌گرایی پیشینه متفاوتی دارند در یکی نظام سیاسی این اجازه را به اسلام‌گراها داد که هر چند به صورت

1. ([www.rajanews.com](http://www.rajanews.com) 1390/02/12)

محدود و کنترل شده به فعالیت‌های سیاسی وارد شود و در چارچوب‌های قانونی عمل کند. اما در دیگر جریان اسلام‌گرا و نظام سیاسی عملکردی کاملاً معکوس داشته است. ما این مسئله را در هر دو کشور در چارچوب کارکردگرای ساختاری عنوان می‌کنیم که عملکرد هر یک از خرده نظام‌ها سبب شده فضای ایجاد شود که در آن نظام سیاسی و نیز جریان‌ات داخلی کنشی متفاوت را از خود به نمایش بگذارند. در ادامه برای رسیدن به هدف این پژوهش به بررسی عملکرد خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماع جامعه‌گی در دو کشور مذکور، که سبب جهت‌گیری‌ها و اقدامات متفاوت این جریان‌ها می‌شود، می‌پردازیم.

#### ۴. کارکرد خرده نظام‌های مصر

##### ۴-۱. خرده نظام سیاسی در مصر؛

کارکرد خرده نظام سیاسی مصر با ترور سادات در سال ۱۹۸۱ و روی کار آمدن حسنی مبارک وارد مرحله جدیدی در عرصه سیاسی مصر و خاورمیانه شد. مبارک اگر چه در عرصه سیاست خارجی ادامه دهنده سیاست‌های سادات بود، اما در عرصه سیاست‌های داخلی رویه جدید و تساهل‌آمیزی را با مخالفان در پیش گرفت. وی پس از رسیدن به قدرت از فشار بر اخوان المسلمین کاست و در مقابل این جنبش راه مدارا در پیش گرفت. با این حال این مدارا موقتی بود و رژیم در مقابل اخوانی‌ها بیشتر از سیاست هویج و چماق استفاده می‌کرد. لذا سیاست رژیم کنار گذاردن کامل اخوان المسلمین از صحنه سیاسی - اجتماعی مصر نبود و به محدود کردن میدان فعالیت سیاسی آنان بسنده می‌کرد (دلیرپور ۱۳۹۰: ۱۶۵). مصر در طی ۳۰ سال حاکمیت نظامی حسنی مبارک و سیاستمداران حزب دمکرات ملی در عرصه داخلی شاهد سکون و ثبات نسبی بود مبارک تمام تلاش خود را به کار گرفت تا از هرگونه تغییر در ساختار قدرت ممانعت به عمل آورد.

جیمز بیل و رابرت اسپرینگبرگ رژیم سیاسی مصر را (در دوران مبارک) نماینده اصلی رژیم‌های تکنوکرات میانه‌رو به شمار می‌آورند. این رژیم‌ها میزان جدی از مشارکت سیاسی را فراهم می‌آورند. احزاب سیاسی، پارلمان‌ها، و سیاست انتخاباتی در وضعیتی

وجود دارند که میزانی از آزادی مطبوعات، بیان و اجتماعات به چشم می‌خورد. با وجود این، رهبران سیاسی در نهایت بر نظم و کنترل تأکید دارند. این دسته از رژیم‌ها از لحاظ شکل‌بندی سکولار و کمتر ایدئولوژیک می‌باشند. و تلاش می‌کنند تا جنبش‌های احیاگر اسلامی را از قدرت دور نگه دارند (Bill and Sprinborg 2000: 10-11) به نقل از: (حافظیان و احمدیان ۱۳۸۸، ۶۳). با این وجود، نظام چند حزبی، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمانی، وجود مجالس سفلی و علیا، شبه دموکراسی را در این کشور ایجاد کرده بود که عرصه سیاسی را برای فعالیت نیروهای اپوزسیون تا حدی مهیا می‌کرد. به ویژه که از سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ جریان‌های مخالف و از جمله اخوان المسلمین آزادی بیشتری را برای حضور در انتخابات به دست آورده و نیروهای وابسته به اخوان المسلمین به پارلمان راه پیدا کنند. به گونه‌ای که اخوانی‌ها توانستند در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ حدود یک پنجم کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص دهند (Blaydes 2011: 163). روندی که اگرچه به گونه‌ای ضعیف‌تر و با محدودیت‌های بیشتری در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ نیز شاهد آن بودیم. با این حال دموکراسی صوری و کنترل شده حکومت مبارک و مشارکت دادن گروه‌های اسلام‌گرا در فرایندهای رسمی سیاسی، سبب ترغیب بیشتر آنها برای پذیرش نظام پارلمانتاریستی و عمل در چارچوب‌های رسمی سیاسی می‌شد تا روی آوردن به مبارزات خشونت‌آمیز و درگیری‌های مسلحانه با رژیم.

#### ۴-۲. خرده نظام اقتصادی در مصر؛

مصر در جهان عرب طولانی‌ترین تاریخ نوسازی را تجربه کرده است. و نخستین کشوری است که تجربه آزاد سازی اقتصادی و خصوصی سازی را از میانه دهه ۱۹۷۰ آغاز کرده است. مشکلات اقتصادی سیاستمداران مصر را مجبور به اجرای سیاست‌های گشایش اقتصادی موسوم به «انفتاح» نمود. که تنها کمی بیش از آزادسازی تجاری و پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در تعداد محدودی از بخش‌ها بود (اسپوزیتو و دیگران ۱۳۹۱: ۸۲). انفتاح به همان اندازه که به اقتصاد مربوط بود به سیاست نیز ارتباط می‌یافت. هر چند سادات اعلام می‌کرد که اصلاحات اقتصادی با تحول سیاسی همراه می‌گردد، این اصلاحات تا حد زیادی تهی از محتوای سیاسی واقعی بود و اقتدار



اجرائی رئیس‌جمهور دست نخورده باقی می‌گذارند. در دهه ۱۹۷۰، تردیدی نبود که سیاست‌های مربوط به انفتاح ثروت کشور را افزایش داد و به رشد اقتصادی یاری رساند اما در نهایت حذف سوبسید از مواد غذایی در ۱۹۷۷ سبب شکل‌گیری «شورش‌های نان» شد و این امر موجب احتیاط بیشتر حکومت در اجرای سیاست‌های اقتصادی شد. با روی کار آمدن حسنی مبارک سیاست‌های مربوط به انفتاح با احتیاط بیشتر و به صورت کم‌رنگ‌تری دنبال شد. مبارک تنها اصلاحات محدودی را پدید آورد و به موازاتی که بحران اقتصادی بدتر می‌شد، حکومت تدابیر ریاضت‌کشی دامنه‌گستری را برای برخورد با مسائلی چون بدهی‌های خارجی که در میانه دهه ۱۹۸۰ به بیش از سی میلیارد دلار رسیده بود، برقرار کرد (حافظیان ۱۳۸۹: ۳۷). اما سیاست «مقاومت بردبارانه» مبارک در برابر فشارهای بین‌المللی نتوانست به نتایج اقتصادی درخشانی منجر شود (اسپوزیتو و دیگران ۱۳۹۱: ۸۳). در نتیجه کاهش رشد اقتصادی سبب شد این کشور از موقعیت منطقه‌ای خود حداکثر بهره‌برداری را بنماید و پس از جنگ خلیج فارس به خاطر موقعیت استراتژیک مطلوبش توانست به تحصیل مجدد منافع مالی امیدوار شود. این کشور با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به معامله پرداخت که این امر موجب اصلاحات اقتصادی از جمله کاهش هزینه‌های حکومت و افزایش مالیات‌ها شد (اسپوزیتو و دیگران ۱۳۹۱: ۸۴). قبل از انقلاب ۲۵ ژانویه، اقتصاد در مصر به لحاظ کارکرد کلی از همیشه بهتر بود. رشد GDP به سطح بسیار بالایی رسیده بود و از سطح زیر ۰.۵٪ در اواسط دهه ۱۹۹۰ به ۰.۷٪ در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۶ رسیده بود. سهم مصر از تجارت جهانی که به طور مدام برای ۴۰ سال افت داشت، افزایش پیدا کرده بود. ارزش صادرات به سه برابر: سرمایه‌گذاری خارجی سطوح بی‌سابقه‌ای پیدا کرده بود و به چیزی حدود ۴۶ میلیارد دلار در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ رسیده بود. میزان بدهی کلی در همان دوره به اندازه یک سوم قبل تنزل کرده بود این ارقام نشان‌دهنده توسعه، اما توسعه نامتوازن بود. به طور کلی GDP نشان‌دهنده رشد بود اما شکاف میان ثروتمندان و فقرا خیلی عمیق بود. نرخ بیکاری به ۹.۷٪ رسید که بیشتر جمعیت جوان با تحصیلات دانشگاهی بود (حافظیان ۱۳۸۹: ۳۷). اگر چه درآمد سرانه هر فرد در مصر ۶۲۰۰ دلار برآورد شده اما ۴۰٪ جمعیت روزانه کمتر از ۲ دلار و

۲۰٪ جمعیت کمتر از ۱ دلار درآمد داشته‌اند. در کنار این وضعیت اقتصادی باید از فساد گسترده‌ای که در درون مصر نیز وجود داشت نام برد. به طوری که طبق گزارش شفافیت بین‌الملل در مصر در سال ۲۰۱۰، ۳/۱ امتیاز (از ۱۰) و رتبه ۹۸ از میان ۱۸۷ کشور کسب کرده است (نبوی ۱۳۹۱: ۱۷۹).

بنابراین دیده می‌شود که خرده نظام اقتصادی مصر دوره‌های رونق و رکود را سپری کرده و عملکرد آن یک روند پویا بوده است. اگر در دوره‌های رکود اقتصادی به مردم فشار زیادی وارد شده اما دولت برای جلوگیری از آشوب و آشفته‌گی اقتصادی سعی کرده از سیاست‌های اقتصادی خود برگردد یا آنها را تعدیل کند. نمونه آن را نیز در شورش‌های نان دهه ۱۹۷۰ می‌بینیم که رژیم متعاقب آن سیاست‌های خود را تعدیل نمود. بنابراین در این کشور مشکلات اقتصادی به گونه‌ای نبوده که جریان‌های مخالف حکومت و به تبع اسلام‌گراها را به سمت خشونت و مبارزات مسلحانه سوق دهد. لذا نظام اقتصادی با متعهد کردن منابعش در خدمت جامعه (اگرچه به صورت دوره‌ای و دارای فراز و فرود) نظام سیاسی را از پشتیبانی خود مطمئن می‌کرد. در عوض نظام سیاسی نیز با استفاده از قدرت خود سهم قابل توجهی از منابع مالی را به افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کردند اختصاص می‌داد تا بتوانند به نحو مؤثرتری به تعهدات خود نسبت به جامعه و بیشتر از آن به نظام سیاسی عمل کنند.

#### ۳-۴. خرده نظام فرهنگی (جامعه‌پذیری) مصر؛

در مصر به دلیل وجود صنعت گردشگری، روابط گسترده با غرب، پیامدهای اجرای سیاست آزاد سازی اقتصادی، نهادها و شهروندان و جامعه مدنی قوی‌تری را نسبت به سایر کشورهای عربی شاهدیم. نظام اجتماعی مصر در حقیقت واجد پویایی سیاسی فراوانی بوده است. و گروه‌های مختلف سیاسی، از رادیکال‌های اسلام‌گرا تا مارکسیست‌ها و از ملی‌گرایان عرب تا لیبرال‌ها همواره فعالیت داشته‌اند. اخوان‌المسلمین با سابقه‌ای نزدیک به یک قرن، در واقع منادی اسلام سیاسی در این کشور بوده است. رسانه‌ها و مطبوعات مستقل مصری نیز تا حدودی آزاد بوده‌اند (ابوظالبی ۱۳۹۱، ۵۲). همچنین در مصر از اوایل دهه ۱۹۷۰، آزادسازی اقتصادی توسط دولت از راه فرایند انفتاح به عنوان محصول فرعی ناخواسته به رشد جامعه مدنی منجر

شده است. در زمان مبارک، رژیم در جستجوی یک عمل موازنه‌گر میان فشار برای اصلاح نظام سیاسی، ایجاد کثرت‌گرایی و فضایی میان دولت و فرد برای شکوفایی جامعه مدنی و ترس ژرف در درون رژیم، نسبت به واگذاری قدرت سیاسی به مردم یا انجمن‌های آنان برآمده است. آنچه که آنان نمی‌بینند بی‌میلی مردم برای شناسایی مشروعیت قدرت دولتی است در صورتی که مشروعیت کار انجمن‌های حرفه‌ای، صنف‌ها، اتاق‌های بازرگانی و انجمن‌های داوطلبانه را می‌پذیرند (حافظیان ۱۳۸۹: ۴۰). از طرفی در مصر شاهد رشد جمعیت و متعاقب آن رشد سریع پدیده شهرنشینی هستیم. متوسط سنی جمعیت ۸۰ میلیونی مصر ۲۴ سال است که این امر از جوان بودن جمعیت این کشور خبر می‌دهد (نبوی ۱۳۹۱: ۱۷۹). رشد ۶۵ درصدی جمعیت جوان در این کشور که همراه با افزایش ۴ برابری نام‌نویسی برای دانشگاه نسبت به دهه ۱۹۹۰ همراه بود، انتظارات زیاد را ایجاد کرده بود (گلدستون ۱۳۹۰: ۱۸۳). چنین تحولات گسترده آموزشی باعث شکل گرفتن یک طبقه متوسط جدید شده بود. علاوه بر این انقلاب IT در مصر به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. از جهات مختلفی مصر به عنوان قدرت‌های در حال ظهور در زمینه فناوری‌های اطلاعات محسوب می‌شود. از ژانویه ۲۰۰۹، ۳۲۱۱ کمپانی IT در کشور و تحت مدیریت نسل جدید جوانانی که سردمداران انقلاب بودند، وجود داشت. علاوه بر این ۲۱ روزنامه روزانه و ۵۲۳ انتشارات از انواع دیگر، ۷۰۰ کانال تلویزیون گفتگوی عرب که اکثراً شامل برنامه‌های گفتگوی سیاسی رودررو یا باز را باید به این مجموع افزود. بنابراین دیده می‌شود شکل‌گیری جامعه مدنی، گسترش جمعیت جوان و تحصیل‌کرده، آشنایی و پذیرش قواعد عملکرد در چارچوب جامعه مدنی و دموکراسی و بهره‌گیری از شبکه‌های اینترنتی همگی باعث افزایش آگاهی مردم و استقبال آنها از رویه‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک شده بود.

افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی گروه‌های درون جامعه مدنی و از جمله اسلام‌گراها سبب شده بود که تا خواسته‌های سیاسی-اقتصادی خود را به صورت مسالمت‌آمیز دنبال کنند تا اینکه به مبارزات خشونت‌بار و درگیری نظامی با حکومت روی آورند. به سبب این تحولات در حوزه اجتماعی و خواسته‌های مدنی مردم بود که

جریان‌های اسلام‌گرا و به گونه‌ای مشخص جریان اخوان‌المسلمین نیز از خشونت و مقابله مسلحانه با حکومت فاصله گرفته، بازبینی در آرا و عقاید خود را آغاز کرده و مقید به پذیرش چارچوب‌های دموکراتیک و پارلمانتاریستی شدند. اخوانی‌ها در پرتو تحولات جدید عربی سعی کردند از فرصت‌های سیاسی استفاده کرده و رویکرد سیاسی خود را با روندهای دموکراتیک انطباق دهند. تحولات فکری خود را در قالب پذیرش چارچوب نهادی حکومت دموکراتیک، تأکید بر اصول، الگوها و محتوای اسلامی، تفکیک و استقلال قوا، پارلمانتاریسم، تحزب و تکثرگرایی، و آزادی‌ها و حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان (بی نا ۱۳۹۰: ۶۵-۸۶)، بیان کنند.

#### ۴-۴. خرده نظام اجتماع جامعه‌گی در مصر؛

در چارچوب نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز خرده نظام اجتماع جامعه‌گی، مسئول ایجاد همبستگی و حل منازعه در جامعه است و این مهم را از طریق قانون و عرف انجام می‌دهد. لذا این کارکرد بر عهده نظام قضایی می‌باشد که به ارزش‌ها و فرهنگ و رسوم جامعه به شکل قانون قدرت اجرایی می‌دهد. این نظام که همزمان مسئول ایجاد انسجام و حل منازعات می‌باشد وظیفه حفظ کرامت انسان‌ها را نیز بر عهده دارد. و به این طریق با استفاده از نفوذ به عنوان وسیله ارتباطی با دیگر خرده نظام‌ها در ارتباط بوده و نیز به تعادل در جامعه کمک می‌رساند. در جامعه مصر وجود یک نظام قضایی ملی و یکپارچه پذیرفته شده است. از نظر قانون اساسی دستگاه قضایی، یک واحد مستقل است. و در اجرای عدالت قضات فقط در برابر قانون اساسی جوابگو هستند، سازمان سیستم قضایی و صلاحیت دادگاه‌های مختلف از جمله دادگاه‌های امنیت کشور را قانون اساسی تعیین می‌کند. از نهادهای مهم قضایی که کارکرد حفظ همبستگی و حل منازعه را بر عهده دارند و در جامعه مصر مشخص شده و مشروعیت قانونی دارند می‌توان از دادگاه عالی قانون اساسی نام برد که وظیفه تعیین اعتبار قوانین مستقل و تنظیم مقررات بر اساس قانون اساسی از اختیارات آن است و از مهمترین نهادهای قضایی مصر می‌باشد. در قوه قضاییه و قضات مستقل بوده و هیچ چیز به جز قانون در رأی آنان حاکم نیست و دولت نمی‌تواند در امور قضایی یا امر قضاوت دخالت کند (دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی ۱۳۷۵: ۷۵). بدین صورت در

جامعه مصر خرده نظام اجتماع جامعه‌گی یا نظام قضایی به رسمیت شناخته شده و به صورت ملی عمل می‌کرد. اگر چه در سال‌های نزدیک به ۲۰۱۱ دچار بدکارکردی شده بود، نقش بی‌طرفی خود را از دست داده بود و در مقابل نقض حقوق مردم توسط خرده نظام سیاسی، نمی‌توانست حقوق مردم و کرامت انسانی آنها را حفظ کند. حتی تحلیلگران بر این عقیده‌اند که دادگاه عالی قانون اساسی در سال‌های اخیر پر از افراد نزدیک به مبارک شده، و قرار بود از آنها برای تسهیل انتقال قدرت مبارک به پسرش استفاده شود (روزنامه اعتماد، ش ۲۴۲۰، ۱۳۹۱/۰۳/۲۷). اما در نهایت یک اتفاق نظر بر هنجارهای ملی و عمومی وجود داشت و همین عامل باعث شد که حتی با سقوط رژیم مبارک دستگاه قضا و نهادهای حل منازعه پابرجا بمانند. لذا در چنین حالتی افراد و گروه‌ها برای حل منازعات و اختلاف نظرها از اعمال نظرهای شخصی خودداری کرده و به دستگاه قضا مراجعه می‌کنند.

#### ۵. کارکرد خرده نظام‌ها در لیبی

##### ۱-۵. خرده نظام سیاسی در لیبی؛

خرده نظام سیاسی در لیبی با چند ویژگی اساسی شناخته می‌شود: ایدئولوژیک بودن، قبیله‌ای بودن و اقتدارگرا بودن. قذافی با ایدئولوژی ملی‌گرایی روی کار آمد و ادعای جانشینی جمال عبدالناصر را در رهبری جهان عرب داشت (گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس ۱۳۹۰؛ ۸۵). بر این اساس وی این ادعا را نیز مطرح می‌کرد که اولین دولت اسلامی معاصر را تشکیل داده است. در این راستا و به عنوان بخشی از انقلاب فرهنگی خود در سال ۱۹۷۳، قوانین شریعت را جایگزین قوانین موجود کرد. اما این کار به نحوی انجام گرفت که باعث تهدید نقش سنتی روحانیون و قضات اسلامی گردید و پیامد آن سرکوب مستمر آنها و اعدام چندین تن از رهبران مذهبی بوده است. دین، آرمان یا هر فلسفه دیگری که می‌توانست مردم لیبی را در خارج از نظارت قذافی دور هم جمع کند پس از به قدرت رسیدن وی در سال ۱۹۶۹ بسیار محدود شد (سروش، اصغریان ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۳). قذافی با وجودی که شریعت را مبنای قانون اساسی اعلام کرد اما هم‌زمان سعی در به دست گرفتن نهادها و موسسات مذهبی و کاستن از نقش

آنان در جامعه لیبی داشت و در این مسیر تا اندازه زیادی نیز موفق شد. و نیز از آنجا که نظام سیاسی لیبی بر اساس پیمان‌های قبیله‌ای بنا شده بود لذا کارکرد این خرده نظام توسط افراد قبایل و در جهت منافع آنها جهت‌گیری می‌شد. همه مقامات مهم کشوری در اختیار قبایل حامی قذافی بود و سیاست‌های عمده کشور نیز پس از قذافی توسط این گروه، گرفته می‌شد و نمایندگان هر یک از قبایل نیز سعی در تخصیص بیشتر امکانات و مناصب سیاسی به سود قبیله خود داشتند. به عبارتی امور را ملی اطلاق نمی‌کردند. با این وجود قذافی سیستم عجیبی را برای حکومتداری اعلام کرده بود. وی ترکیبی از اسلام، سوسیالیسم، و نیز شیوه‌ای از دموکراسی مستقیم را برگزید و براساس ترکیب این ۳ مدل نام «جماهیر عربی سوسیالیستی خلق عظیم لیبی» را جایگزین جمهوری عربی لیبی کرد و خود را «برادر رهبر» خواند (افراسیابی ۱۳۶۳). با وجود ادعای دموکراسی و انجمنی بودن حکومت قذافی در دوران حکومت ۴۲ ساله وی هیچ گونه انتخاباتی برگزار نشد و تنها کمیته‌های مردمی منتخب در حکومت نقش داشتند که البته چگونگی عملکرد و اقدامات این کمیته‌ها نیز در پرده ابهام بود. ساختار سیاسی کشور و قوانین آن به گونه‌ای بود که اجازه تأسیس احزاب را نمی‌داد زیرا در «جماهیر» یا جمهوری سوسیالیستی که ابتکار قذافی برای قبضه قدرت بود، هر شهروند عضوی از عملکرد سیاسی در همایش‌های محلی - مردمی بود، بر این اساس در نظر تصمیمات می‌بایست از طریق سلسله مراتب اتخاذ می‌شد و در نهایت خواسته توده مردم اجرا شود. قذافی از این طریق در جهت توقیف تمام جناح‌های مخالف استفاده کرد و در این راستا بود که قانون شماره ۷۱ را نیز به اجرا گذاشت که هر کس به جناح یا جریان مخالف حکومت بپیوندد مجرم و یا محکوم است (حسینی عارف ۱۳۹۰: ۱۹۲). وی برای ادامه حکومتش سرکوب و خفقان شدیدی را بر کشور حاکم کرد و صداهای مخالف را با ترور خاموش می‌کرد وی حتی شبکه‌ای را برای ترور مخالفانش در خارج از کشور طرح‌ریزی کرد و توانست بسیاری از مخالفان و منتقدان حکومتش را ترور کند بر این اساس اداره عفو بین‌الملل حداقل ۲۵ ترور سیاسی را بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ م گزارش کرد (حسینی عارف ۱۳۹۰: ۱۹۲). اسلام‌گرایان از مهمترین قربانیان حکومت مطلقه قذافی بودند. به طوری که وی اعلام کرد که اگر انجمن اسلامی

خواهان ادامه فعالیت‌های خود می‌باشد باید این کار را خارج از لیبی انجام دهد (Ashour 2012, 3). به همین دلیل بسیاری از اسلام‌گرایان به امریکا و اروپا مهاجرت کردند. نیروهای امنیتی وی در اقدامی سرکوبگرانه در سال ۱۹۹۶ بیش از هزار زندانی که همه آنان از اسلام‌گرایان مخالف رژیم قذافی بودند را در زندان ابوسلیم در طرابلس کشتند (سروش، اصغریان ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۳). در اقدامی دیگر در آوریل ۲۰۰۱ جلسه دادگاه عمومی، افراد نهضت اسلامی را به جرم عضویت در یک سازمان ممنوعه متهم کرد و پس از یک محاکمه طولانی مدت، دکتر ابوهانک و دکتر عبدالله ایزدین، در فوریه ۲۰۰۲ به مرگ محکوم شدند، ۳۷ نفر از متهمین به حبس ابد و دیگران نیز به دوره‌های زندانی طولانی مدت، محکوم شدند (Cairo, Brussel 2011: 21). اگر چه از اواسط دهه ۹۰ میلادی پیدایش یک جریان اصلاح طلب از درون حکومت به رهبری سیف‌الاسلام قذافی، سبب تساهل با نیروی اپوزسیون و از جمله اسلام‌گرایان شد، اما این اصلاحات بیشتر در صدد ساکت نمودن مخالفان اسلامی و آزاد کردن آنها از زندان در ازای برگشتن از عقاید خود و پایان دادن به مبارزات مسلحانه و در نهایت دولتی کردن جریان اسلام‌گرایی بود و نتوانست دیدگاه جریان اسلام‌گرایی این کشور را که در نتیجه اقدامات امنیتی بسیار ضعیف و خشونت‌آمیز شده بود، از درگیری‌های مسلحانه با رژیم به سوی رقابت‌های سیاسی معطوف کند. البته انسداد سیاسی حاکم بر کشور نیز اجازه چنین امری را نمی‌داد در نتیجه جریان ضعیف اسلام‌گرایی همچنان به فعالیت‌های محدود اما خشونت‌آمیز خود ادامه می‌داد. فشارهای سیاسی و اختناق رژیم قذافی اجازه هیچ گونه فعالیت مسالمت‌آمیز را به اسلام‌گراها نمی‌داد و تا آغاز شورش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ این جریان‌ها همچنان تحت نظارت شدید حکومتی بوده و اجازه هیچ فعالیت رسمی را نداشتند تا اینکه پس از این تاریخ، و سقوط دولت قذافی این جریان‌ها نیز توانستند آزادانه به فعالیت بپردازند. این سرکوب‌های طولانی سبب شد تا اسلام‌گراها به دنبال فرصتی برای جبران باشند و اعتراضات مردمی این فرصت را برای آنان مهیا کرد که به تسویه حساب با حکومت بپردازند.

## ۲-۵. خرده نظام اقتصادی در لیبی؛

کارکرد خرده نظام اقتصادی لیبی با نگرش سوسیالیستی مبتنی بر اقتصاد سنتی-دولتی

بوده است. نگرش سوسیالیستی و تسلط کامل دولت بر امور اقتصادی نه تنها منجر به توسعه نشد بلکه بیکاری، فقر و گرسنگی را برای بخش عظیمی از این کشور به ارمغان آورد (شاه حسینی ۱۳۸۳: ۱۸۸). لیبی دارای بزرگترین ذخایر نفت قاره آفریقا و جزء ۱۰ کشور اصلی صادر کننده نفت است. البته جمعیت کم لیبی و درآمدهای هنگفت نفتی آن باعث شده بود تا این کشور در زمره ثروتمندترین کشورهای جهان عرب و آفریقا باشد. این کشور یکی از بالاترین درآمدهای سرانه را در آفریقا داشته است. اما این پیشرفت اقتصادی به معنای نبودن چالش‌های اقتصادی در این کشور نبود، عدم کارکرد صحیح خرده نظام اقتصادی سبب بیکاری و عدم توزیع عادلانه ثروت در لیبی شده بود. به طوریکه نرخ بیکاری به ۳۰٪ رسیده بود (حائری قزوینی ۱۳۹۱). اما مهمتر از همه تأثیر خرده نظام سیاسی بر کارکرد خرده نظام اقتصادی در قبال مناطق شرقی کشور (جایگاه اسلام‌گرایان) بود، که سبب کژ کارکردی خرده نظام اقتصادی در این منطقه و نارضایتی مردم این قبایل و در نهایت اقدامات خشونت‌بار اسلام‌گرایان گردید. قذافی همواره به شرق کشور نگاه امنیتی داشت و این امر موجب شده بود تا مردم منطقه شرق بر این باور باشند که رژیم قذافی تعمدانه این ناحیه را همیشه در شرایط توسعه نیافته قرار می‌دهد و سرمایه کشور همیشه در قسمت شمال غرب متمرکز کرده است. بنابراین در میان مردم مناطق شرق خشم زیادی نسبت به حکومت قذافی وجود داشت که درست یا نادرست بر این باورند که دولت به بخش‌های دیگر کشور رسیدگی کرده و عمداً ناحیه شرق را در تنگنا قرار داده است.<sup>۱</sup> بدین صورت کارکردهای خرده نظام اقتصادی سبب ایجاد یک شکاف اقتصادی بین شرق با سایر قسمت‌های کشور شده بود. بنابراین چنانکه دیده شد نوسازی اقتصادی در این کشور انجام نشد و اصلاحاتی نیز که پس از اتمام قضیه لاکروبی از طریق کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی صورت گرفت به صورت کاملاً نامتوازن در کشور توزیع شد به طوری که مردم مناطق شرقی همچنان در وضعیت بد اقتصادی باشند. رفتار تبعیض‌آمیز حکومت سبب خشم و تنفر مردم این منطقه و به تبع جریان اسلام‌گرای موجود در منطقه شود. لذا بد کارکردی خرده نظام اقتصادی و محرومیت بخش زیادی از مردم (که از اسلام‌گرایان مخالفان

1. ([www.asnoor.ir](http://www.asnoor.ir) ۱۳/۱۰/۱۳۹۰)



حکومت نیز بودند) سبب عدم تعادل در جامعه شد و نتوانست رضایت و حمایت مردم از حکومت را تأمین کند. به طوری که با آغاز و شدت گرفتن اعتراضات سال ۲۰۱۱ مردم مناطق شرق در یک درگیری مسلحانه و بیرون راندن نیروهای قذافی، خود اداره چاه‌های نفت را به دست گرفتند.

### ۳-۵. خرده نظام فرهنگی (جامعه‌پذیری) در لیبی؛

کارکرد خرده نظام فرهنگی در هر جامعه‌ای یکپارچه سازی و حفظ و انتقال ارزش‌های عمومی و ملی است. اما در جامعه لیبی به دلیل ساختار فرهنگی خاص آن، این خرده نظام عملاً کارکردی ندارد. اساس جامعه لیبی بر مبنای عشیره و قبیله است. اگر چه ساختارهای جدید اجتماعی، مردم را از مناطق قبیله‌ای دور کرده اما هنوز هم هویت افراد از طریق انتساب به قبیله تعیین می‌شود تا ملت. در لیبی نظام قبیله‌ای در کل کشور گسترده است و بیشتر افراد نام خانوادگی خود را به اسم قبیله می‌نامند و در نتیجه یک شخص را به سادگی با دانستن نام خانوادگی وی، می‌توان شناسایی نمود. تخمین زده می‌شود که جامعه لیبی از حدود ۱۴۰ قبیله و خاندان تشکیل شده است در حالی که تقریباً حدود ۲۰ تا ۳۰ قبیله از این قبایل دارای اثرگذاری واقعی در لیبی می‌باشند (Cairo, Brussels 2011: 11). اصولاً مردم این کشور با فرهنگ و سنت‌ها و افکار و ارزش‌های قبیله‌ای و چادرنشینی خو گرفته‌اند و زندگی و رفتارهای اجتماعی آنان براساس ارزش‌های قبیله‌ای و نه ملی، است. هر قبیله آداب و رسوم و قواعد خاص خود را دارد که در مقابل با سایر قبایل سبب ایجاد شکاف‌های قبیله‌ای و فرقه‌ای در این کشور می‌شود که در هنگام رخ دادن حوادث عمومی مردم این جامعه هر یک پایبند به اصول قبیله‌ای خود می‌باشند. با وجود این که لیبی طی سال‌های اخیر شاهد تحولاتی در ساختارهای اجتماعی- فرهنگی خود بوده، اما همچنان ارزش‌های قبیله‌ای و روح جمعی بر مردمان این کشور حاکم بوده و یک نظام فرهنگی یکپارچه شکل نگرفته که بتواند همه مردم و قبایل را بر اساس اصول و ارزش‌های عمومی و ملی پذیرفته شده، جامعه‌پذیر کند. و بدین وسیله بتواند تعهد به اصول و ارزش‌های ملی را به وجود بیاورد. همه حوزه‌های جامعه متأثر از این ساختار می‌باشد. در لیبی اگر چه تلاش‌هایی در جهت شهرنشینی و آموزش و ... صورت گرفته اما به سبب ساختار به شدت قبیله‌ای

آن خبری از شکل‌گیری جامعه مدنی و شهروندی نیست. مردم قرابتی با مفاهیمی مانند حزب، ایدئولوژی، مشارکت و... ندارند. قذافی مردم را بیش از چهار دهه محروم از نعمت مشارکت در حکومت و حاکمیت و گزینش رهبران سیاسی از کانال‌های رسمی و مجاری قانونی و شرکت در فرایند حکمرانی و برخورداری از ارزش‌های دموکراتیک نمود (ابوطالبی ۱۳۹۱). با این حال ساختار قبیله‌ای در شرق کشور بیشتر از هر جای دیگر حفظ شده است. این منطقه از لحاظ قبیله و نسبت‌های خانوادگی با حکومت قذافی هیچ وابستگی نداشت. علاوه بر آن مقرر جریان‌ات اسلام‌گرا و قبایل مخالفی بود که قذافی آنان را به حاشیه رانده بود. بنابراین به محض وقوع اعتراضات علیه قذافی، این منطقه و قبایل ساکن در آن به جای پایبندی به اصول ملی و حفظ وحدت ملی، به مقابله با قذافی برخاسته، اعلام جدایی از دولت مرکزی کردند و کنترل منابع نفتی منطقه از دست نیروهای قذافی خارج کردند. از این رو به صف مخالفان حکومت پیوستند و توانستند نقش مهمی در دوران انقلاب داشته باشند. بنابراین فقدان جامعه مدنی و نهادی مدرن باعث تأثیر بیشتر نیروهای محلی و قبیله‌ای در این کشور شده بود (نیاکویی ۱۳۹۰: ۲۶۳). چنانچه «جرج فریدمن» در مقاله خود تحت عنوان «انقلاب و جهان اسلام» می‌نویسد: «من نمی‌دانم درجه نفوذ اسلام‌گرایی بر نظامی‌گری در لیبی به چه میزان است، اما من گمان می‌برم که قبیله‌گرایی به مراتب مهم‌تر از خداپرستی باشد» (سروش، اصغریان ۱۳۹۰: ۱۳۴). لذا سال‌ها سرکوب اسلام‌گراهای شرق و نبود نهادهایی مدنی و سیاسی برای بیان خواسته‌ها و اعتراضات سبب شد تا این جریان‌ات و قبایل آنان خشم بسیاری را نسبت به حکومت داشته باشند و هنگام پیدایش اولین جرقه‌های اعتراض نسبت به حکومت، خشم خود را به صورت قهرآمیز نشان دهند. و نظام را از حالت تعادل خارج کنند.

#### ۵-۴. خرده نظام اجتماع جامعه‌گی در لیبی؛

همان گونه که در مبحث جامعه مصر نیز اشاره شد وجود خرده نظام حل منازعه ملی و یکپارچه از ضروریات جامعه برای حفظ تعادل است. که در جوامع مختلف برگرفته از اصول و ارزش‌های آن جامعه می‌باشد که به قانون تبدیل می‌شود و صورت اجرایی می‌یابد. در جامعه لیبی که تمام ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن بر اساس

کنگره‌های مردمی بنا شده بود و کنگره‌ها نیز دستور کار و کارکرد مشخصی نداشتند، نظام قضایی و دستگاه قضا نیز توسط یکی از کمیته‌های مردمی کنگره‌ها و به صورت منطقه‌ای هدایت می‌شد. اگر چه قرار بود که در نهایت عملکردهای این کمیته‌ها در سطح ملی اجرایی شود (دفتر مطالعات سیاسی - بین‌المللی وزارت خارجه ۱۳۷۷). اما به دلیل وجود شکاف‌های قومی و قبیله‌ای و اینکه هر قوم و قبیله‌ای آداب و سنن خود را عمل می‌کرد، عموماً قانون ملی و یکپارچه‌ای شکل نگرفت و این عامل باعث می‌شد که حل و فصل مخاصمات نه در چارچوب ملی و با اتکا به قوه قضاییه بلکه با اتکا به ریش سفیدی و آداب قبیله‌ای و در فراتر از آن با توسل به روش‌های قهرآمیز و مسلحانه حل و فصل شود. چنین بدکارکردی خرده نظام اجتماع جامعه‌گی که ناشی از فقدان کارکردهای خرده نظام فرهنگی در لیبی بود سبب شده بود تا افراد و گروه‌های مخالف در جامعه از جمله اسلام‌گراها به سمت رفتارها و تسویه حساب‌های خصمانه و خشونت‌بار گرایش پیدا کنند.

### تحلیل کارکردها و نتیجه‌گیری

در سطور پیشین به بررسی کارکرد خرده نظام‌های موجود در دو جامعه مصر و لیبی پرداختیم و حال به تحلیل و مقایسه کارکرد خرده نظام‌های هر یک از این جوامع می‌پردازیم تا دلایل اینکه چرا اسلام‌گرایان به عنوان یکی از گروه‌های درون هر دو جامعه در جریان تحولات سال ۲۰۱۱ دو گونه متفاوت از کنش را ارائه دادند. به طوری که اسلام‌گرایان در مصر به صورت مسالمت‌آمیز و دموکراتیک عمل کردند اما در لیبی اسلام‌گرایان به همراه سایر جریان‌ها به سمت خشونت و جنگ داخلی رهسپار شدند. بر اساس نظریه پارسونز اگر چه برای حفظ تعادل و عملکرد در این جهت، هر چهار نظام در ارتباط متقابل با یکدیگر می‌باشند اما ما، تقدم کارکردی را به خرده نظام فرهنگی می‌دهیم و بررسی عملکرد خرده نظام‌ها را از خرده نظام جامعه‌پذیری آغاز می‌کنیم که عامل مهم در شکل‌گیری جامعه مدنی و پذیرش اصول و هنجارهای مرتبط به جامعه مدنی و در نهایت دموکراسی و انتقال آنها به کنشگران درون جامعه می‌باشد. در جامعه مصر خرده نظام فرهنگی، کارکرد خود را به خوبی انجام داده و سبب شکل‌گیری جامعه مدنی به نوبه قوی در این کشور شده است. اصولاً جامعه مدنی یکی

از پیش شرط‌های دموکراسی می‌باشد وقتی که جامعه مدنی ایجاد شود به دنبال آن نیز دموکراسی و قواعد و هنجارهای آن در جامعه پذیرفته می‌شود. و افراد و جریان‌ها برای مشروعیت اقداماتشان باید در چارچوب آن عمل کنند. در جامعه مصر نیز به سبب وجود جامعه مدنی شاهد گروه‌ها و جریانات مختلفی از جمله جریان‌های اسلام‌گرا هستیم (اگر چه در بسیاری موارد به صورت رسمی فعالیت نداشتند) به عبارتی خرده نظام فرهنگی مصر توانست در طی سال‌ها، یک نظام ارزشی و فرهنگی ملی ایجاد کرده، جامعه‌پذیری مردم را بر اساس اصول دموکراتیک انجام دهد و نسبت به ارزش‌ها و اصول آن تعهدی را در مردم به وجود آورد. به طوری که حتی زمانی هم که نظام از تعادل خارج شد و اعتراضات گسترده علیه نظام سیاسی شکل گرفت افراد و گروه‌ها به ویژه اسلام‌گرایان مقید و پایبند به عمل بر اساس اصول مسالمت‌آمیز دموکراتیک بودند.

وجود جامعه مدنی و تکثر گروه‌ها و انجمن‌ها و صنف‌ها با این امر همراه بود که خرده نظام سیاسی نیز برای ایجاد تعادل در جامعه به سمت پذیرش این گروه‌ها و دادن فرصت‌های سیاسی رسمی به آنها شود. از این رو در مصر کارکرد خرده نظام سیاسی به نسبت سایر کشورهای عربی متعادل‌تر است. در مصر اگر چه نظام سیاسی فردی و اقتدارگرا بود، اما یک حکومت تکنوکرات میانه‌رو بود و یک دموکراسی تقریباً صوری را ایجاد کرده بود، و به طور محدود امکان و فرصت دخالت افراد و جریان‌های اسلام‌گرا درون نظام سیاسی را می‌داد اگر چه هدف اصلی آن کنترل اسلام‌گرایان بود. اما دیده می‌شود که اسلام‌گراها در انتخابات پارلمانی و شوراهای شهر شرکت می‌کنند و با استقبال عمومی نیز روبه‌رو می‌شدند. ورود به فرایندهای رسمی سیاسی و امکان ابلاغ دیدگاه‌ها و نظرات جریان‌های اسلام‌گرا به حکومت و مردم و استفاده از فضای دموکراتیک جامعه سبب شده بود که جریانات اسلام‌گرا از جمله اخوان المسلمین نیز به عمل در چارچوب قوانین سیاسی کشور روی بیاورند. در نتیجه پس از آغاز اعتراضات مردمی ۲۰۱۱، اسلام‌گرایان سعی در گفتگو و امتیاز گرفتن از حکومت و در نهایت تغییر نظام سیاسی به صورت مسالمت‌آمیز و با تکیه بر اعتراضات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز شدند.

همزمان با کارکردهای به نسبه متعادل خرده نظام فرهنگی و سیاسی و حرکت آنها به

سمت یک دموکراسی محدود و کنترل شده و مشارکت مخالفان و اسلام‌گراها در حکومت، خرده نظام اقتصادی نیز در برهه‌های خاصی با انجام عملکرد خود به یاری دو جریان دیگر می‌آید و در برهه دیگر سبب عدم تعادل جامعه می‌شود. سیاست آزاد سازی اقتصادی و خصوصی سازی که از دهه ۱۹۷۰ در مصر آغاز شد سبب افزایش درآمدهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی شده بود. که از یک طرف باعث بهبود و رفاه نسبی مردم و از طرف دیگر به رشد جامعه مدنی و دموکراسی کمک کرد. در نهایت اگر چه در سال‌های منتهی به ژانویه ۲۰۱۱ آمارها، رشد اقتصادی بسیار بالایی در مصر را نشان می‌دهند اما عدم کارکرد متوازن خرده نظام اقتصادی سبب توزیع نامتوازن ثروت‌های عمومی و افزایش بیکاری و فقر شده بود. به طوری که دیگر جامعه توان تحمل آن را نداشت و طغیان کرد (دلیل اولیه اعتراضات مصر اقتصادی بود) و در نهایت نیز به سقوط نظام سیاسی منجر شد. در کنار بد کارکردی خرده نظام اقتصادی، خرده نظام اجتماع جامعه‌گی نیز در قالب نظام قضایی نتوانست کارکرد بی‌طرفانه و انسجام بخش خود و نیز دفاع از شهروندان را در مقابل حکومت به خوبی انجام دهد. به گونه‌ای که سرکوب و شکنجه‌های مردم (به ویژه ماجرای خالد سعید) با سکوت نظام قضایی همراه بود. و نیز اقدامات مبارک از طریق دادگاه قانون اساسی برای افزایش سن و دوره‌های شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، باعث نارضایتی از کارکردی این خرده نظام شده بود. لذا این دو بد کارکردی سرانجام به انقلاب و سرنگونی خرده نظام سیاسی حاکم منجر شد. اما یکپارچگی ملی که بر سر اصول و ارزش‌های دموکراتیک توسط خرده نظام جامعه‌پذیری ایجاد شده بود مانع عملکرد خشونت‌آمیز اسلام‌گرایان شد. زیرا جامعه مدنی به لحاظ سرشت و طبیعت خود بر رضایت افراد مبتنی است و عناصر آن را نظام‌های مشترکی از باورها، ارزش‌ها و احساسات تشکیل می‌دهند. بنابراین حتی اگر در چنین جامعه‌ای برخوردی صورت گیرد، این برخورد حالت قهرآمیز ندارد، بلکه برخوردی مبتنی بر توافق دو جانبه و اجماع عمومی است. و نیز هزینه‌های استفاده از خشونت در جامعه مدنی برای هر یک از طرف‌های منازعه بسیار بالا خواهد بود. از این رو نه حکومت مبارک و نه اسلام‌گرایان به خشونت شدید روی نیاوردند و با پذیرش نظر و اعتراضات مردمی در قالب بازی دموکراسی فرایند

انتقال قدرت به گونه‌ای مسالمت‌آمیز انجام گرفت.

اما در لیبی خرده نظام فرهنگی نتوانست کارکرد یکپارچگی و حفظ و انتقال ارزش‌های ملی را انجام داده و آن را به کنشگران منتقل کند. شکاف‌های قومی و قبیله‌ای در لیبی که هر یک پایبند به اصول و هنجارهای خویش بودند، مانع از شکل‌گیری یک نظام فرهنگی با ارزش‌های عمومی و ملی شد. لذا جامعه‌پذیری افراد بر اساس ارزش‌ها و اصول قومی و قبیله‌ای بود که این امر مانع از شکل‌گیری جامعه مدنی و نهادی دموکراتیک شد. در چنین جامعه‌ای توافق بر روی اصول و ارزش‌های ملی و عمومی (که اصولاً وجود هم نداشت) صورت نمی‌گرفت و جامعه و جریان‌های درگیر در آن همچنان در مبارزه با جریان‌های دیگر بر سر برتری دادن به ارزش‌ها و عقاید خود بودند. در نتیجه نظام سیاسی نیز به شدت از این امر متأثر بود. خرده نظام سیاسی لیبی بر اساس پیمان‌های قومی و قبیله‌ای شکل گرفته بود. و به سبب ویژگی قائم به شخص بودن حکومت لیبی، خرده نظام سیاسی بین قبایل و افراد طرفدار قذافی تقسیم شده بود. قذافی تمام راه‌ها را بر مشارکت سیاسی و مدنی اسلام‌گراها به عنوان مهم‌ترین مخالفان نظام سیاسی بسته بود و حتی به سرکوب و قتل‌عام‌های خونین و گروهی آنها اقدام می‌کرد. به طوری که مانع شکل‌گیری جریان‌های منسجم و رسمی این گروه می‌شد. این عامل سبب رادیکال و زیرزمینی شدن گروه‌های اسلام‌گرا شد. که هدف آنها نه عمل در چارچوب‌های ملی که اصولاً وجود نداشت، بلکه سرنگونی خرده نظام سیاسی بود. در کنار بدکارکردی خرده نظام فرهنگی و سیاسی باید از عملکرد خرده نظام اقتصادی نیز یاد کرد. لیبی اگر چه به واسطه درآمدهای نفتی خود از ثروتمندترین کشورهای شمال آفریقا بود و پس از ترمیم رابطه با غرب کمک‌های خارجی زیادی را دریافت کرد. اما در واقع به دلیل تأثیر سوء سیاست‌های خرده نظام سیاسی بر خرده نظام اقتصادی در توزیع ثروت در جامعه، اسلام‌گرایان لیبی از فقیرترین اقشار این کشور بودند. به طوری که منطقه شرق که جایگاه این جریان بود محروم از هر گونه پیشرفت و توسعه اقتصادی شده بود. و مردم و اسلام‌گراها دلیل این امر را سیاست‌های تعمدی دولت می‌دانستند. لذا در اینجا نیز دیده می‌شود که کارکرد این نظام در جهت تعادل نیست، بلکه در جهت سرکوب و به حاشیه راندن گروه خاصی از مخالفان که اسلام‌گرایان

می‌باشد، از طریق فشارهای اقتصادی بود. این امر سبب خشم و انتقام‌جویی این گروه در مقابل حکومت شده بود. در نهایت می‌توان گفت که خرده نظام قضایی نیز در این کشور نه کارکردی دارد و نه حتی وجود دارد. زیرا ساختار و فرهنگ قبیله‌ای کشور سبب حل منازعات به صورت ریش سفیدی در میان قبایل و یا به صورت جنگ‌ها و منازعات خونین قبیله‌ای بود. حتی در سطح ملی نیز قذافی برای تنبیه یا مجازات فردی که مخالف وی بود، قبیله وی را مجازات می‌کرد. البته این امر بیشتر در مورد اسلام‌گراها صادق بود. بنابراین، این گروه که همواره سرکوب شده بودند و توان مقاومت در برابر فشارهای قذافی و امکان شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را نمی‌یافتند در صدد موقعیتی برای تلافی بودند. و اعتراضات سال ۲۰۱۱ به خوبی این فرصت انتقام‌جویی را برای آنان فراهم کرد. البته به سبب فرهنگ انتقام‌جویی و عرف بودن کنش‌های خشونت‌آمیز در این کشور، پس از آغاز درگیری‌ها و تظاهرات موسوم به بیداری اسلامی هیچ یک از دو طرف، نه خرده نظام سیاسی و نه گروه‌های اسلام‌گرا و مخالف حکومت، از کاربرد خشونت امتناع نکرده و آن را به عنوان اولین گزینه و راه حل انتخاب کردند.

لذا به طور خلاصه می‌توان گفت در مصر کارکرد صحیح خرده نظام‌های فرهنگی به سبب شکل دادن به جامعه مدنی، در ابتدا و به دنبال آن خرده نظام سیاسی در اجازه دادن به مشارکت و ابراز وجود اسلام‌گراها سبب شده بود که با وجود بد کارکردی خرده نظام اقتصادی و اجتماع جامعه‌گی که سرانجام به سقوط نظام منجر شد، اسلام‌گرایان در جریان تحولات با پذیرش قواعد بازی دموکراسی و عمل در چارچوب‌های دموکراتیک به صورت مسالمت‌آمیز عمل کنند و حتی پس از آن نیز با شرکت در انتخابات و فعالیت‌های انتخاباتی، بتوانند در یک فرایند دموکراتیک قدرت را در دست بگیرند. اما در لیبی به سبب نامتعادل بودن کارکرد خرده نظام‌ها در ایجاد فرهنگ و ارزش‌های عمومی و شکل دادن به جامعه مدنی، عدم تعادل در پذیرش و جذب مخالفان، جریان‌های اسلام‌گرا و دیگران، در محرومیت نگه داشتن اسلام‌گراها و توزیع نامتوازن تعمدانه ثروت و امکانات و در نهایت فرهنگ عدم مراجعه به مراجع قضایی عمومی ملی و بهره‌گیری از سلاح و تسویه حساب‌های قومی - قبیله‌ای سبب

شد که جریان‌های اسلام‌گرا با ظهور مخالفت‌ها علیه خرده نظام سیاسی و امکان ابراز وجود، مخالفت خود را با اعمال مسلحانه و خشونت‌آمیز نشان دهند و به فکر انتقام‌جویی و تلافی از خرده نظام سیاسی برآیند.

Archive of SID



## منابع

- ابوطالبی، فرنوش (۱۳۹۱): بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیانه، مجله دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۶.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۹۱): کامروا، کامران؛ واتربوری، جان، جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات فرهنگ جدید، ۱۳۹۱.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۳): لیبی و تاریخ، تهران: انتشارات زرین.
- بی‌نا (۱۳۹۰): تحول اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۶، سال دوازدهم، تابستان.
- بیکی، مهدی (۱۳۹۰): انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶.
- پیوت، اولیور، ترجمه بهروز عارفی (۲۰۱۱)، از خشم و نفرت تا انقلاب، لوموند دیپلماتیک.
- حافظیان، محمدحسین و حسن احمدیان (۱۳۸۸): صف بندی نیروهای اپوزسیون در خاورمیانه عربی؛ اسلام‌گرا یا لیبرال-دموکرات، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره چهارم.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹)، جهانی شدن و مناسبات دولت-جامعه در مصر، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- حسینی عارف، سید علیرضا (۱۳۹۱): بهار عربی در پرتو بیداری اسلامی؛ بررسی انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی، قم: سنابل.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۱): رئالیست‌های اسلامی، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۲۲، سال سوم.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۶۶): جنبش‌های اسلامی در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۰): دورنمای اسلام سیاسی در مصر، فصلنامه مطالعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۵.

- دیلنی، تیم (۱۳۹۱)؛ روزنامه اعتماد، ش ۲۴۲۰، ۱۳۹۱/۰۳/۲۷، کودتای قضایی در قاهره.
- دیلینی، تیم (۱۳۸۸): نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه صدیقی و طلوعی، تهران، نشر نی.
- روشه، گی (۱۳۷۶)؛ جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات تبیان.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سروش، علی و اصغریان (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش‌روز جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶، بهار.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)؛ مدرنیته و نظریه‌های جدید در علم سیاست، تهران: نشر میزان.
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۹۱)، تحولات اخیر مصر؛ تاکتیک‌ها و ابزارهای دولت و انقلابیون، بیداری اسلامی و تحولات منطقه، تهران: مؤسسه اندیشه سازان نور.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۰)، تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم.
- کتاب سبز مصر (۱۳۷۵)؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کتاب سبز لیبی (۱۳۷۷)؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گلدستون، جک (۱۳۹۰)؛ فهم انقلاب ۲۰۱۱: شکنندگی و بهبودپذیری دیکتاتورهای خاورمیانه، ترجمه خرم بقایی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هیجدهم شماره ۱.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)؛ تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شاه‌حسینی، حسن (۱۳۸۳)؛ ریشه‌ها و عوامل رویکرد جدید لیبی؛ پیامدهای داخلی و خارجی آن، فصلنامه مطالعات آفریقا، بهار و تابستان.
- علایی، حسین (۱۳۹۱)؛ نقش سازمان ملل در فروپاشی رژیم قذافی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳.

## بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا ۳۹

- قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۰): سونامی در جهان عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- Ashour, Omar (2012)Libyan Islamic unpacked: AISE, Transformation, And Future, Brookings Doha Center.

- Blaydes, lisa(2011):Elections and distributive politics in Mubarak's egpt, Cambridge university press, 2011.

- Cairo/Brussels (2011). POPULAR PROTEST IN NORTH AFRICA AND THE MIDDLE EAST (V): MAKING SENSE OF LIBYA, International Crisis Group. Middle East / North Africa Report.

- Bill, A. James (2000), Springborg, A, Politics in the Middle East, London: Longman, 2000.

- [www.rajaneews.com](http://www.rajaneews.com) 1390/02/12

- [www.asnoor.ir](http://www.asnoor.ir) 1390/ 10/13

- [www.IslamicAwakening.ir](http://www.IslamicAwakening.ir)

- [www.StrategicRewive.com](http://www.StrategicRewive.com)

Archive of SID